Political and International Approaches

Vol 18, No 3, 2026, PP 46-72
Journal Homepage: piaj.sbu.ac.ir

P-ISSN: 1735-739X
E-ISSN: 2645-4386

The Nature of the Identity Analysis Framework and Its Application to the Study of Social Phenomena

Saeed Naderi Asl[1] **& Hamid Houshangi**[2]

DOI: 10.48308/piaj.2026.243801.1870 Received: 2026/3/15 Accepted: 2026/8/14

Original Article

Extended Abstract

Introduction: Identity is a fundamental, multi-faceted concept within the social sciences and humanities, serving as the locus of self-definition and the foundation for group cohesion, differentiation, and collective action. Despite its centrality, scholarly literature on identity frequently suffers from three major deficiencies: thematic fragmentation (isolating research into single variables such as language or religion), superficial scalar divisions (failing to connect individual, group, and national dynamics), and a lack of integration across economic, security, and social domains. Addressing this methodological vacuum, this study develops an integrated, systematic analytical framework. The primary objective is to construct and validate a comprehensive "meta-framework" for examining identity within diverse social and political phenomena. Moving beyond mere description, this operational model synthesizes psychological, sociological, and political theories to provide researchers and policymakers with a diagnostic tool for identifying the root causes of social crises and identity conflicts.

Methods: Adopting an exploratory–developmental design, this study uses inferential qualitative content analysis to reconstruct meaning within primary text sources. Data were gathered through a systematic review of scholarly literature, focusing specifically on authored books published after 1996 by academic authorities in the field. Twelve foundational works by prominent scholars—including Manuel Castells, Richard Jenkins, Amartya Sen, and Hossein Kachooyan—were selected for analysis. The analytical process followed three stages: (1) extraction of initial theoretical constructs; (2) themat-

1. PhD candidate in Political Sociology, Faculty of Islamic Studies and Political Sciences, Imam Sadiq University, Tehran, Iran (Corresponding author). Naderiasl@isu.ac.ir
2. Assistant Professor, Faculty of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. h.houshangi@isu.ac.ir

Copyright: © 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

Political and International Approaches
Vol 18, No 3, 2026, PP 46-72
Journal Homepage: piaj.sbu.ac.ir
P-ISSN: 1735-739X
E-ISSN: 2645-4386

ic coding and categorization of identity components; and (3) conceptual synthesis and final framework design.

Result & Discussion: The findings demonstrate that a robust identity analysis framework must be process-oriented and multi-layered rather than static. The resulting framework operates across four interconnected levels: the individual (self-concept), the relational (interpersonal interaction), the collective (group affiliation), and the institutional/discursive (power structures and systemic narratives). Rejecting essentialist views of identity as a fixed entity, the framework adopts a social-constructivist stance that conceptualizes identity as an ongoing narrative process of "becoming." Conceptual synthesis yielded five core operational components: *Agency* (the capacity for intentional action), *Belonging* (emotional and social ties), *Representation* (the symbolic portrayal of self/other), *Distinction* (mechanisms of differentiation), and *Recognition* (validation by the broader social environment). By bridging micro-level psychological needs and macro-level sociological structures, the framework accounts for how subjective experiences are mediated by power dynamics and cultural discourses.

Conclusion: The developed meta-framework integrates diverse, often competing identity theories into a coherent analytical system. It offers a practical guide for analyzing concrete social phenomena—such as political movements or cultural shifts—by linking micro-level lived experiences to macro-level structural forces. Furthermore, by moving past strictly Western-centric models to incorporate indigenous socio-political considerations—particularly relevant to the Iranian context—the framework provides a nuanced tool for social analysis. It enables a shift from fragmented, single-variable studies toward an integrated, systemic approach, ultimately enhancing cultural and security policymaking by offering a clear mapping of identity dynamics and their structural impacts.

Keywords: Identity, Analytical Framework, Qualitative Content Analysis, Identity Politic, Systematic Review.

Citation: Naderi Asl, Saeed & Houshangi, Hamid. 2026. The Nature of the Identity Analysis Framework and Its Application to the Study of Social Phenomena, Political and International Approaches, Autumn, Vol 18, No 3, PP 46-72.

Copyright: © 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی

دورهٔ هجدهم، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۴۰۵، ۷۲-۴۶
سایت مجله: piaj.sbu.ac.ir

P-ISSN: 1735-739X
E-ISSN: 2645-4386

دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۳۸

چیستی چارچوب تحلیل هویتی و چگونگی کاربست آن در بررسی پدیده‌های اجتماعی

سعید نادری اصل[۱] و حمید هوشنگی[۲]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۵/۲۳ DOI: 10.48308/piaj.2026.243801.1870

مقالهٔ پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: هویت مفهومی مهم و پیچیده در علوم انسانی و اجتماعی است که تعریف «خود» را می‌سازد و پایهٔ اصلی انسجام، تمایز و کنش‌های گروه‌ها، سازمان‌ها و کشورها محسوب می‌شود. با وجود اهمیت حیاتی این مفهوم، تحلیل‌های هویتی موجود در میدان پژوهش اغلب دچار سه آسیب بنیادین هستند: اول، پراکندگی موضوعی که در آن پژوهش‌ها به صورت جزیره‌ای بر متغیرهای منفک (مانند زبان یا دین) متمرکز می‌شوند؛ دوم، تقسیم‌بندی سطحی که در آن تحلیل‌ها در یکی از سطوح فردی یا ملی متوقف مانده و از درک تعامل این سطوح باز می‌مانند؛ و سوم، فقدان جامعیت‌بخشی که مانع از ارائه تصویری یکپارچه از تأثیرات متقابل بخش‌های اقتصادی، امنیتی و اجتماعی بر هویت می‌شود. مسئله محوری این پژوهش، دقیقاً همین «خلأ روش‌شناختی در تحلیل یکپارچه و نظام‌مند هویت» است. هدف اصلی مقاله، تدوین و اعتبارسنجی یک چارچوب تحلیلی جامع برای واکاوی عنصر هویت در پدیده‌های مختلف است.

روش‌ها: تحقیق حاضر اکتشافی-توسعه‌ای است و از «تحلیل محتوای کیفی استنتاجی» برای بازسازی معنا در داده‌های متنی بهره می‌برد. گردآوری داده‌ها از طریق مرور نظام‌مند منابع علمی با تمرکز بر متون تالیفی انجام شد. معیارهای انتخاب آثار شامل انتشار پس از ۱۹۹۶، تالیفی بودن و اعتبار علمی نویسندگان بود. در نتیجه ۱۲ کتاب کلیدی از اندیشمندان برجسته مانند مانوئل کاستلز، ریچارد جنکینز، امارتیا سن و حسین کچوئیان انتخاب شد. تحلیل در سه گام انجام شد: (۱) آماده‌سازی و استخراج سازه‌های نظری؛ (۲) کدگذاری تماتیک و استخراج گویه‌های هویتی و دسته‌بندی آن‌ها؛ (۳) سنتز مفهومی و طراحی چارچوب تحلیلی نهایی.

۱. دانشجوی دکترا جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران (نویسنده مسئول). Naderiasl@isu.ac.ir

۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران. h.houshangi@isu.ac.ir

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری سعید نادری اصل با عنوان «تحلیل هویتی زیست جدید سیاست در جمهوری اسلامی ایران؛ مورد مطالعه ناآرامی‌های ۱۴۰۱» می‌باشد.

Copyright: © 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

دورهٔ هجدهم، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۴۰۵، ۷۲-۴۶
سایت مجله: piaj.sbu.ac.ir
P-ISSN: 1735-739X
E-ISSN: 2645-4386

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که یک چارچوب کارآمد برای تحلیل هویت باید چندسطحی، فرآیندمدار و برساختی باشد. چارچوب طراحی شده در این پژوهش، هویت را نه به مثابه یک «ذات» یا ماهیت ثابت و ازلی، بلکه به عنوان یک «فرآیند روایی و گفتمانی مستمر» صورت‌بندی می‌کند. این چارچوب از چهار سطح بنیادین تشکیل شده است: سطح فردی (خودانگاره)، سطح رابطه‌ای (تعاملات بین‌فردی)، سطح گروهی (تعلقات جمعی) و سطح نهادی/گفتمانی (ساختارهای قدرت و نظام‌های معنایی). مؤلفه‌های اصلی استخراج شده در این مدل شامل «عاملیت» (توان کنشگری)، «تعلق» (پیوندهای عاطفی و اجتماعی)، «بازنمایی» (نحوه ارائه هویت در فضای عمومی)، «تمایز» (مرزبندی با دیگری) و «بازشناسی» (تأیید توسط محیط اجتماعی) می‌باشد. این مدل موفق می‌شود شکاف میان نیازهای روان‌شناختی در سطح خرد و ساختارهای جامعه‌شناختی و سیاسی در سطح کلان را پر کند و ابزاری ارائه دهد که نشان می‌دهد چگونه تجربه‌های ذهنی افراد تحت تأثیر گفتمان‌های مسلط و مناسبات قدرت شکل می‌گیرند و بازتولید می‌شوند.

نتیجه‌گیری: تدوین این «فراچارچوب» تحلیلی نشان می‌دهد که برای درک ریشه‌ای چالش‌های اجتماعی معاصر، گریزی از یکپارچه‌سازی نظریه‌های متکثر روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و سیاسی وجود ندارد. این چارچوب به عنوان یک ابزار تشخیصی دقیق، امکان تحلیل انضمامی پدیده‌های پیچیده مانند بحران‌های هویتی، شکاف‌های نسلی و اعتراضات سیاسی را فراهم می‌آورد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که این مدل با گذار از رویکردهای صرفاً غربی و با لحاظ کردن اقتضائات بومی (به‌ویژه در بستر جامعه‌شناسی سیاسی ایران)، ابزاری نظام‌مند در اختیار سیاست‌گذاران و تحلیلگران قرار می‌دهد تا از تحلیل‌های واکنشی و سطحی فاصله گرفته و به سمت مدیریت هوشمند و ریشه‌ای مسائل اجتماعی حرکت کنند.

کلید واژگان: هویت، چارچوب تحلیلی، تحلیل محتوای کیفی، سیاست هویتی، مرور نظام‌مند.

استناددهی: نادری اصل، سعید و هوشنگی، حمید. ۱۴۰۵. چیستی چارچوب تحلیل هویتی و چگونگی کاربست آن در بررسی پدیده‌های اجتماعی، رهیافت‌های سیاسی و بین المللی، پاییز، سال ۱۸، شمارهٔ ۳، ۷۲-۴۶.

Copyright: © 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

مقدمه

هویت مفهومی مهم و پیچیده در علوم انسانی و اجتماعی است که تعریف «خود» را می‌سازد و پایهٔ انسجام، تمایز و کنش گروه‌ها، سازمان‌ها و کشورهاست؛ فهم شکل‌گیری و تحول آن برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی ضرورتی انکارناپذیر دارد. تلاش‌ها برای ساخت یک چارچوب تحلیلی منسجم جهت فهم هویت در سطح اجتماعی-فرهنگی، سابقه‌ای قابل تأمل دارد. رگه‌های اولیه این تلاش‌ها را می‌توان در اثر کلاسیک گافمن تحت عنوان «خود در حیات روزمره» ردیابی کرد. او نشان داد که هویت نه یک ماهیت ذاتی، بلکه یک ساختار اجرایی-موضعی و محصول تعاملات اجتماعی است (نادری‌اصل و حسینی، ۱۴۰۴). گرچه گافمن چارچوبی صریح ارائه نکرد، اما رویکرد او در درک هویت به‌عنوان «فرایند»، مبنای تحقیقات بعدی شد. در سطحی دیگر، اریکسون با معرفی مفهوم «بحران هویت»، بنیاد تحقیقات در مورد پویایی‌های هویت را گذاشت. در گذار از سطح فردی به جمعی، تاجفل و ترنر با ارائه نظریه «هویت اجتماعی»، چارچوبی ساختاریافته برای تحلیل روابط میان هویت فردی و تعلقات گروهی بر پایه مؤلفه‌هایی چون طبقه‌بندی و مقایسه اجتماعی فراهم آوردند. در مسیری موازی، نظریه «هویت نقشی» استرایکر بر نقش‌های اجتماعی تأکید ورزید و کار برور در باب «تمایز بهینه» به دنبال ایجاد توازن میان نیاز به تعلق و تمایزبخشی بود.

با این حال، موضوع این پژوهش نه بازتولید یک نظریه جدید، بلکه «چارچوب‌سازی تحلیلی» است. تحلیل‌های هویتی موجود اغلب دچار سه آسیب بنیادین هستند: پراکندگی موضوعی و تمرکز جزیره‌ای بر مؤلفه‌های منفک، تقسیم‌بندی سطحی که مانع از درک تعامل سطوح فردی و ملی می‌شود، و در نهایت فقدان جامعیت‌بخشی میان ابعاد اقتصادی، امنیتی و اجتماعی. این خلأ روش‌شناختی منجر به آن شده که پژوهش‌های هویتی فاقد توان تبیین‌کنندگی کافی برای رخدادهای پیچیده باشند. مسئله محوری این پژوهش، دقیقاً پاسخ به همین خلأ از طریق تدوین یک چارچوب تحلیل هویتی یکپارچه و نظام‌مند است که از «توصیف» هویت فراتر رفته و به «ساخت ابزار تحلیل» برسد.

اهمیت این تحقیق در ارائه یک «فراچارچوب» برای یکپارچه‌سازی نظریه‌های متکثر و فراهم آوردن ابزاری تشخیصی برای سیاست‌گذاران و تحلیلگران است. هدف اصلی این پژوهش، تدوین و اعتبارسنجی چارچوبی جامع است که با شناسایی روش‌شناسی مناسب و احصاء مؤلفه‌های بنیادین، راهنمایی عملی برای تحلیل پدیده‌های انضمامی ارائه دهد. این تحقیق که ماهیتی اکتشافی و توسعه‌ای دارد، در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که ساختار، مؤلفه‌ها و سازوکارهای درونی یک چارچوب تحلیل هویتی کارآمد چیست و چگونه می‌تواند پویایی‌های هویت را در بطن رخدادهای اجتماعی-سیاسی تبیین کند.

۱. پیشینه پژوهش

مطالعه و تحلیل هویت، به عنوان یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم علوم اجتماعی و انسانی، همواره اندیشمندان را به سمت ارائه مدل‌ها و چارچوب‌هایی برای فهم ابعاد گوناگون آن سوق داده است. این تلاش‌ها را می‌توان در قالب شش رویکرد اصلی ذیل دسته‌بندی کرد که هر یک با هدف، روش و دستاوردهای خاص خود، در پی کشف چارچوب تحلیل هویتی یا کاربست آن با مفروض‌انگاری این چارچوب بوده است.

۱-۱. رویکردهای فرهنگی و گفتمانی در تبیین ساخت هویت

مطالعه‌ی هویت در علوم اجتماعی از دهه‌های پایانی قرن بیستم تاکنون، مسیر تحول‌یافته‌ای را از ذات‌گرایی تاریخی به سوی برساخت‌گرایی فرهنگی طی کرده است. در این میان، اندیشمندانی چون استوارت هال، بندیکت اندرسون و آنتونی اسمیت از نخستین کسانی بودند که کوشیدند چارچوبی مفهومی برای فهم هویت در بستر گفتمان و فرهنگ ارائه دهند. هال (۱۹۹۶) در مقاله‌ی «پرسشی درباره‌ی هویت»، هویت را نه جوهری پایدار بلکه برساخته‌ای تاریخی و روایی دانست که در گفتمان‌ها و بازنمایی‌های فرهنگی شکل می‌گیرد (Hall, 1996: 597–626). اندرسون (۱۹۸۳) نیز در اثر «جماعت‌های خیالی[1]» نشان داد که ملت‌ها، اجتماعاتی (جماعاتی) خیالی‌اند که از رهگذر رسانه‌ها و نهادهای مدرن بازتولید می‌شوند (An-derson, 1983: 36–46). همچنین اسمیت (۱۹۹۱) با تحلیل نمادها، اسطوره‌ها و حافظه‌ی جمعی، نخستین چارچوب چندبعدی برای تحلیل عناصر تاریخی و فرهنگی هویت ملی ارائه کرد (Smith, 1991: 71–113). این رویکردها توانستند بنیان نظری مدرن برای درک هویت را پایه‌گذاری کنند، اما فاقد دستورالعمل روش‌شناختی برای استخراج مؤلفه‌های تحلیلی از داده‌های تجربی بودند.

۱-۲. رویکردهای گفتمان‌تحلیل و قدرت‌محور

در گام بعد، پژوهشگران کوشیدند پیوندی میان نظریه و روش در مطالعه‌ی هویت برقرار کنند. وودک و همکاران (۲۰۰۹) در کتاب «ساخت گفتمانی هویت ملی[2]» با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان انتقادی، چارچوبی چهارسطحی برای تحلیل هویت طراحی کردند که شامل تحلیل متن، فرایند تولید و مصرف، زمینه‌های اجتماعی-سیاسی و اثر گفتمان بر کنش بود (Wodak et al., 2009: 1–78). این مدل، تلاشی نظام‌مند برای عملیاتی‌سازی تحلیل هویتی در بستر گفتمان محسوب می‌شود. با این حال، تمرکز آن بر سطح زبانی و متنی، موجب نادیده‌گرفتن ابعاد تجربی و عاطفی هویت شد. افزون بر این، متفکرانی چون فوکو (۱۹۸۲) و موف[3] (۲۰۰۵) نیز هویت را در بستر مناسبات قدرت و گفتمان‌های مسلط بازخوانی کردند و به‌ویژه بر چگونگی بازتولید سوژه‌ی هویتی در ساختارهای نهادی تأکید داشتند. این آثار با وجود عمق نظری، در ارائه‌ی الگوی عملی برای تحلیل داده‌های تجربی، محدود ماندند.

۱-۳. رویکردهای روان‌شناختی و انگیزشی در تحلیل هویت

در روان‌شناسی اجتماعی، تلاش‌هایی برای صورت‌بندی چارچوبی تحلیلی از هویت بر مبنای نیازهای فردی و سازوکارهای روانی انجام گرفت. ویگنولز و همکاران (۲۰۰۶) در مدل نیازهای انگیزشی هویت، نشان دادند که شکل‌گیری هویت از برآورد شش نیاز بنیادین سرچشمه می‌گیرد: تمایز، عزت‌نفس، تداوم، کنترل، معنا و تعلق (Vignoles et al., 2006: 309–322). این مدل به دلیل شاخص‌سازی دقیق، قابلیت بالایی در پژوهش‌های تجربی داشت؛ اما تمرکز بر سطح فردی، مانع از تحلیل ساختاری هویت شد. بریک‌وول

1. Imagined Communities
2. The Discursive Construction of National Identity
3. Mouffe

(۱۹۸۶) نیـز در اثـر کلاسـیک خـود (مقابلـه بـا هویت‌هـای تهدیـد شـده[1])، چارچوبـی بـرای فهـم واکنش‌هـای روانـی افـراد در مواجهـه بـا تهدیـدات هویتـی ارائـه کـرد و راهبردهایـی همچـون انـکار، دفـاع گروهـی و بازتعریـف ارزش‌هـای جمعـی را شناسـایی کـرد (Breakwell, 1986:35–58). ایـن رویکردهـا در توضیـح پویایـی هویـت در سـطح خـرد مؤثـر بودنـد، امـا از تحلیـل روابـط قـدرت و سـاختارهای کلان غفلـت داشـتند.

۱-۴. رویکردهای روایی و معنایی به ساخت هویت

از دهـه‌ی ۲۰۱۰ بـه بعـد، مطالعـات هویتـی بـا گرایـش بـه «روایت‌پژوهـی» کوشـیدند چارچوبـی تفسـیری بـرای تحلیـل هویـت ارائـه کننـد. مک‌آدامـز و مک‌لیـن (۲۰۱۳) در نظریـه‌ی «هویـت روایـی»، هویـت را محصـول روایت‌هـای زندگـی دانسـتند و سـه معیـار انسـجام، وفـاداری و کارکـرد روایـی را بـه عنـوان شـاخص‌های تحلیلـی معرفـی کردنـد (McAdams & McLean, 2013: 233–244). ایـن رویکـرد بـا تمرکـز بـر معناسـازی زیسـته‌ی کنشـگران، ابعـاد ذهنـی و تجربـی هویـت را آشـکار کـرد، امـا به‌دلیـل بی‌توجهـی بـه سـاختارهای قـدرت و زمینه‌هـای اجتماعـی، فاقـد بُعـد انتقـادی لازم بـرای پژوهش‌هـای جامعه‌شـناختی بـود.

۱-۵. رویکردهای چندسطحی و تقاطعی در مطالعه‌ی هویت

در حـوزه‌ی مطالعـات هویـت اجتماعـی، روکاس و بـرور (۲۰۰۲) نظریـه‌ی «پیچیدگـی هویـت اجتماعـی» را مطـرح کردنـد کـه بـر تعامـل میـان هویت‌هـای چندگانـه (قومیتـی، طبقاتـی، جنسـیتی، مذهبـی و ...) تأکیـد داشـت (Roccas & Brewer, 2002: 88–102). ایـن مـدل گامـی در جهـت تحلیـل چندبعـدی هویـت برداشـت، امـا در سـطح مفهومـی باقـی مانـد و ابـزار مشـخصی بـرای مطالعـه‌ی تجربـی ارائـه نکـرد. آثـار مذکـور بـا بهره‌گیـری از مصاحبه‌هـای نیمه‌سـاختارمند و تحلیـل موضوعـی، تقاطـع میـان هویت‌هـای جنسـیتی، قومـی و دیجیتـال را تحلیـل کننـد. بـا ایـن حـال، ایـن تلاش‌هـا نیـز فاقـد انسـجام نظـری و چارچـوب عملیاتـی منسـجم بودنـد.

۱-۶. رویکردهای بومی و تاریخی در تحلیل هویت ایرانی

در ایـران، پژوهش‌هـای هویتـی غالبـاً بـا تأکیـد بـر زمینه‌هـای فرهنگـی و تاریخـی، هویـت را در چارچـوب ملـی و تمدنـی مطالعـه کرده‌انـد. کچوئیـان (۱۳۸۴)، احمـدی (۱۳۸۸) و نواصـری (۱۳۹۹) بـا تأکیـد بـر دو محـور فارسـی‌بودن و اسلامی‌بـودن، بـه دنبـال تبییـن تاریخـی عناصـر هویـت ایرانـی بودنـد. بـا ایـن وجـود، ایـن آثـار به‌رغـم غنـای نظـری و داده‌ای، فاقـد چارچـوب تحلیلـی منسـجم و قابل‌تکـرار بـرای تحلیـل هم‌زمـان سـطوح مختلـف هویـت بودنـد و اغلـب در سـطح توصیفـی باقـی ماندنـد.

مـرور نظام‌منـد آثـار فـوق نشـان می‌دهـد کـه ادبیـات موجـود در پنـج دسـته‌ی گفتمانـی، گفتمان‌تحلیلـی، روان‌شـناختی، روایـی و بومـی، اگرچـه در تعمیـق فهـم نظـری از هویـت سـهم مهمـی داشـته‌اند، امـا در طراحـی «چارچـوب تحلیلـی» جامـع بـا چنـد ضعـف بنیادیـن مواجه‌انـد. نخسـت، شـکاف بین‌سـطحی میـان فـرد و سـاختار در آثـار روان‌شـناختی (Vignoles et al., 2006; Breakwell, 1986) و روایـی (McAdams & McLean, 2013) سـبب شـده تحلیـل هویـت در سـطح خـرد متوقـف بمانـد. دوم، نادیده‌گرفتـن قـدرت و

1. Coping with Threatened Identities

نهادهـای سیاسـی در رویکردهـای فرهنگـی و گفتمان‌تحلیلـی (Hall, 1996; Anderson, 1983; Wodak et al., 2009) موجـب فاصله‌گیـری از بسـترهای واقعـی زیسـت سیاسـی شـده اسـت. سـوم، تقاطع‌گـری سـطحی و غیرنظام‌منـد در آثـار متأخـر (Roccas & Brewer, 2002؛ نواصـری، ۱۳۹۹) نتوانسـته میـان محورهـای متداخـل هویتـی پیونـد تحلیلـی برقـرار کنـد. چهـارم، گسسـت نظـری و روش‌شـناختی در مطالعـات ایرانـی سـبب شـده نتایـج غیرقابل‌تکـرار و فاقـد انسـجام روشـی باشـند. و نهایتـاً، اکثـر الگوهـای تحلیلـی موجـود، به‌دلیـل اتـکای بیش‌ازحـد بـه تجربـه‌ی غربـی، فاقـد تطبیـق فرهنگـی و سیاسـی بـرای زمینـه‌ی خـاص ایـران هسـتند (Foucault, 1982; Mouffe, 2005).

پژوهـش حاضـر در واکنـش بـه ایـن خلأهـا، چارچوبـی تحلیلـی و چندسـطحی بـرای مطالعـه‌ی هویـت سیاسـی در ایـران معاصـر طراحـی کـرده اسـت. ایـن چارچـوب، بـا ادغـام دسـتاوردهای گفتمانـی، روایـی و روان‌شـناختی، هویـت را در چهـار سـطح فـردی، رابطـه‌ای، گروهـی و نهـادی مـورد تحلیـل قـرار می‌دهـد و بـا تمرکـز بـر سـازوکارهای قـدرت، نابرابـری و روایت‌هـای زیسـته، میـان سـطح خـرد و کلان پیونـد برقـرار می‌سـازد. افـزون بـر ایـن، از رهگـذر شـاخص‌های تحلیلـی و پروتکل‌هـای کدگـذاری، امـکان اسـتخراج مؤلفه‌هـای هویتـی از داده‌هـای تجربـی (به‌ویـژه مصاحبه‌هـای نخبگانـی) را فراهـم مـی‌آورد و از منظـر نظـری، بـه بومی‌سـازی تحلیـل هویـت در چارچـوب جامعه‌شناسـی سیاسـی ایـران کمـک می‌کنـد.

۲. مبانی مفهومی و نظری

۲-۱. هویت

هویـت در معنـای لغـوی، برگرفتـه از ضمیـر «هـو» (او)، بـه معنـای «آنچـه موجـب شناسـایی یـک فـرد یـا شـیء می‌شـود» و بـه تعبیـری «وجـود، شـخصیت و سرشـت» اسـت (عمیـد، ۱۳۷۱: ۱۲۱۲). در بـادی امـر، هویـت پاسـخی اسـت بـه پرسـش «مـن کیسـتم؟» یـا «مـا کیسـتیم؟». ایـن پاسـخ، چنانکـه جنکینـز (۱۳۸۱: ۵-۷) بـه درسـتی اشـاره می‌کنـد، همـواره در یـک فرآینـد دیالکتیکـی میـان «شـباهت» و «تفـاوت» شـکل می‌گیـرد؛ هویـت از یـک سـو نیازمنـد تعییـن شـباهت‌ها بـا اعضـای «درون‌گـروه[1]» و از سـوی دیگـر، مسـتلزم مرزبنـدی و تعریـف تفاوت‌هـا بـا «برون‌گـروه[2]» اسـت. از منظـر تطـور مفهومـی، درک مـا از هویـت دسـتخوش تحـولات عمیقـی شـده اسـت. برداشـت‌های سـنتی و ذات‌گرایانـه هویـت را امـری ثابـت، ازلـی و ذاتـی تلقـی می‌کردنـد کـه فـرد یـا گـروه آن را «کشـف» می‌کنـد. امـا رویکردهـای مـدرن و پسـامدرن، بـه ویـژه در پارادایـم برسـاخت‌گرایی اجتماعـی[3]، هویـت را نـه یـک «ذات[4]» بلکـه یـک فرآینـد «شـدن[5]» و مسـتمر می‌داننـد (Hall, 1996). در ایـن نـگاه، هویـت محصـول تعـاملات اجتماعـی، روابـط قـدرت و فرآیندهـای گفتمانـی اسـت کـه در یـک بسـتر تاریخـی خـاص «سـاخته» و «بازتولیـد» می‌شـود.

1. in-group
2. out-group
3. Social Constructivism
4. Being
5. Becoming

برداشت‌های نظری از هویت نیز متنوع‌اند؛ در روان‌شناسی، هویت اغلب به «خودانگاره[1]» و آگاهی فرد از تداوم وجودی خود در طول زمان اشاره دارد (احمدی، ۱۳۸۸: ۴۲). در مقابل، در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، تمرکز بر ابعاد جمعی هویت است. هویت در سطوح و ابعاد مختلفی قابل تحلیل است. اساسی‌ترین تفکیک، تمایز میان هویت فردی و هویت جمعی است. هویت فردی شامل ویژگی‌های منحصربه‌فرد شخصی است، در حالی که هویت جمعی، به تعبیر احمدلو (۱۳۸۱: ۲۸)، آن چیزی است که یک گروه را در برابر «سایرین» مشخص کرده و متمایز می‌سازد. این هویت جمعی از طریق احساس تعلق و جایگاه فرد در جامعه و در قالب پذیرش نقش‌های اجتماعی سامان می‌یابد (حیدری، ۱۳۸۳: ۳۴۵). مانوئل کاستلز پا را فراتر نهاده و هویت جمعی را بر اساس منبع شکل‌گیری آن به سه نوع تقسیم می‌کند: هویت مشروعیت‌بخش (ساخته نهادهای حاکم)، هویت مقاومت (ساخته کنشگران تحت ستم) و هویت پروژه‌ای (ساخته کنشگران اجتماعی در پی تعریف موقعیتی جدید) (Castells, 2010).

افزون بر این، هویت دارای ابعاد چندگانه‌ای چون بعد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، دینی، ملی و جنسیتی است که این ابعاد درهم‌تنیده بوده و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند (هوشنگی و نادری‌اصل، ۱۴۰۴). لذا در این پژوهش، با اتکا به رویکرد برساخت‌گرایانه و رابطه‌ای، تعریف مختار و عملیاتی هویت عبارت است از: «یک فرآیند روایی و گفتمانی مستمر که از طریق آن، کنشگران (اعم از فردی و جمعی) به طور همزمان شباهت‌های خود با «درون‌گروه» و تمایزات خود از «برون‌گروه» را در یک بستر اجتماعی، سیاسی و تاریخی خاص، تعریف، بازتولید و معنا می‌کنند».

۲-۲. چارچوب

مفهوم «چارچوب» در پژوهش‌های علوم اجتماعی و انسانی به ساختاری مفهومی اشاره دارد که روابط میان متغیرها، مفاهیم و سازه‌های نظری را نظام‌مند کرده و امکان تحلیل پدیده را از منظر خاصی فراهم می‌کند (Ravitch & Riggan, 2017: 5-7). چارچوب تحلیلی، برخلاف نظریه که معمولاً از مجموعه‌ای از گزاره‌های کلان و تبیینی تشکیل می‌شود، ابزاری عملیاتی‌تر است که برای هدایت فرایند تحلیل و سازمان‌دهی داده‌ها به کار می‌رود. در واقع، چارچوب تحلیلی نه صرفاً بازنمایی نظریه در سطح عملی، بلکه حلقه‌ی واسط میان نظریه، داده و تفسیر است (Maxwell, 2012: 39-42). در رویکردهای کیفی، چارچوب تحلیلی معمولاً از ترکیب سه منبع شکل می‌گیرد: مفاهیم نظری پیشینی، داده‌های تجربی و فرایندهای استنتاجی پژوهشگر.

۲-۲-۱. رویکردهای ساخت چارچوب

فرآیند ساخت چارچوب در مطالعات اجتماعی، به ویژه آنجا که هدف «کشف» یک مدل بومی است، از رویکردهای متنوعی الهام می‌گیرد. این رویکردها را می‌توان به سه دسته اصلی تقسیم کرد که هر یک بر جنبه‌ای متفاوت از فرآیند ساخت تمرکز دارند:

الف. رویکردهای متدولوژیکی مایلز و هوبرمن

1. Self-concept

مایلز و هوبرمن (۱۹۹۴) و بعدها با همکاری سالدانا (۲۰۱۴) یکی از اولین رویکردهای ساخت چارچوب تحلیل کیفی را ارائه دادند. ایشان در کتاب «تحلیل داده‌های کیفی[1]» راهنمای جامعی برای توسعه مدل‌های مفهومی و ماتریس‌های تحلیلی ارائه دادند. اگرچه این کتاب، مختص هویت نیست، اما یک روش‌شناسی عمومی برای ساخت چارچوب‌های تحلیلی در مطالعات کیفی ارائه می‌دهد که شامل: ۱) شناسایی سازه‌های کلیدی از ادبیات؛ ۲) توسعه کدنام‌های اولیه؛ ۳) کدگذاری داده‌ها؛ ۴) شناسایی الگوها و موضوعات؛ و ۵) بازنگری و پالایش مدل می‌باشد (Miles, Huberman & Saldaña, 2019: 55–95). دستاورد این رویکرد، ارائه روشی سیستماتیک و قابل تکرار برای ساخت چارچوب‌های تحلیلی است. همچنین نقطه ضعف آن، این است که این روش‌شناسی، عمومی است و کاربرد آن در موضوعات خاص مانند هویت ممکن است از دقت کافی برخوردار نباشد؛ بنابراین تطبیق آن برای مطالعات هویتی نیازمند کار تطبیقی بیشتر است.

ب. تحلیل محتوای کریپندورف و ساختاری‌سازی داده‌ها

کریپندورف در کتاب «روش‌شناسی تحلیل محتوا[2]» یک چارچوب منطقی برای تحلیل محتوای متن‌ها (اعم از زبانی، بصری یا رسانه‌ای) ارائه داده و همزمان شش مؤلفه اساسی برای ساختاری‌سازی تحلیل محتوا را معرفی کرده است که شاملِ: (۱)داده‌ها، (۲) زمینه و بافت، (۳) چارچوب استنباط، (۴) واحدهای تحلیل، (۵) سنجه‌ها و مفاهیم[3]، (۶) اعتبارسنجی می‌باشد (Krippendorff, 2018: 24-48). این روش‌شناسی می‌تواند برای تحلیل داده‌های متنی در حوزه هویت (مصاحبه‌ها، اسناد، رسانه) به‌کار رود اما تمرکز چندانی بر بافت سیاسی و خارج از متن ندارد.

ج. روش‌های تحلیل موضوعی برون و کلارک

برون و کلارک روش «تحلیل موضوعی[4]» را معرفی کردند که یکی از روش‌های رایج و کاربردی برای تحلیل داده‌های کیفی است. این روش یک فرایند شش‌مرحله‌ای را پیشنهاد می‌دهد که براساس آن (۱) آشنایی با داده‌ها، (۲) تولید کدهای اولیه، (۳) جستجوی موضوعات، (۴) بازنگری موضوعات، (۵) تعریف و نامگذاری موضوعات و (۶) تولید گزارش نهایی انجام می‌شود (Braun & Clarke, 2006, pp. 77–101). این روش می‌تواند در تحلیل مصاحبه‌های هویتی کاربرد داشته باشد. این روش صرفاً در سطح تحلیل، موضوعات را بدون ورود به روابط ساختاری عمیق‌تر کشف می‌کند.

۲-۲-۲. رویکرد تلفیقی مختار ساخت چارچوب

در این پژوهش، رویکردی اتخاذ شده که می‌توان آن را «رویکرد تلفیقی ــ استنتاجی در ساخت چارچوب تحلیلی هویتی» نام نهاد. این رویکرد بر این پیش‌فرض استوار است که چارچوب تحلیلی، نه ابزاری صرفاً برآمده از نظریه‌های موجود و نه صرفاً محصول داده‌های تجربی است؛ بلکه ساختاری زاینده است که در تعامل مستمر میان نظریه، داده و تفسیر شکل می‌گیرد. بدین‌سان، پژوهشگر نه دریافت‌کننده‌ی منفعل الگوهای تحلیلی، بلکه «سازنده‌ی فعال» چارچوب است که از رهگذر فرایند استنتاجی و تطبیقی، روابط میان سطوح نظری و تجربی را بازطراحی می‌کند. در این الگو، سه منطق روش‌شناختی بنیادین از رویکردهای پیش‌گفته در یک مسیر تلفیقی به کار گرفته شده‌اند:

1. Qualitative Data Analysis
2. Content Analysis: An Introduction to Its Methodology
3. Inference Framework
4. Thematic Analysis

- منطـق فراینـدی مایلـز و هوبرمـن، کـه سـاخت چارچـوب را فراینـدی تکوینـی می‌دانـد و از طریـق حرکـت رفت‌وبرگشـتی میـان داده و مفهـوم، الگـوی تحلیلـی را به‌تدریـج شـکل می‌دهـد. ایـن منطـق، سـاختار حرکـت پژوهـش از داده خـام بـه مـدل مفهومـی را در پژوهـش حاضـر تأمیـن می‌کنـد.
- منطـق سـاختاری کریپنـدورف، کـه بـر ضـرورت تعریـف دقیـق واحـد تحلیـل، بافـت و چارچـوب اسـتنباط تأکیـد دارد. ایـن بخـش در ایـن پژوهـش بـرای سـامان‌دهی داده‌هـای مصاحبـه‌ای و تفکیـک سـطوح هویتـی (فـردی، جمعـی، نهـادی و گفتمانـی) بـه کار مـی‌رود.
- منطـق تماتیـک بـرون و کلارک، کـه کشـف مضامیـن را به‌عنـوان حلقـه‌ی میانـی میـان داده و مـدل نظـری ممکـن می‌سـازد. ایـن رویکـرد، مرحلـه‌ی انتقـال از کدهـای اولیـه بـه مؤلفه‌هـای هویتـی را هدایـت می‌کنـد.

تلفیـق ایـن سـه منطـق در پژوهـش حاضـر به‌صـورت زنجیـره‌ای و نـه تجمیعـی صـورت گرفتـه اسـت. بدیـن معنـا کـه هـر مرحلـه از فراینـد سـاخت چارچـوب، بـر مرحلـه‌ی پیشـین بنـا شـده و آن را تکمیـل می‌کنـد، نـه آنکـه صرفاً مجموعـه‌ای از تکنیک‌هـا کنـار هـم قـرار گیـرد. بـر ایـن اسـاس، رویکـرد مختـار در سـه گام اصلـی سـامان می‌یابـد:

گام نخست. استخراج و بازتعریف سازه‌های نظری هویت

در ایـن مرحلـه، بـا مـرور انتقـادی ادبیـات نظـری هویـت، مؤلفه‌هـا و ابعـاد هویـت سیاسـی (ماننـد عاملیـت، تعلـق، بازنمایـی، تمایـز، و بازشناسـی) اسـتخراج و به‌گونـه‌ای بازتعریـف می‌شـوند کـه قابلیـت تطبیـق بـا زمینه‌ی سیاسـی ـ را بیابنـد. ایـن گام بـر بنیـان نظـری (مایلـز و هوبرمـن، ۲۰۱۴) و منطـق بافت‌گـرای کریپنـدورف (۲۰۱۸) اسـتوار اسـت.

گام دوم. تحلیل داده‌های تجربی از طریق کدگذاری تماتیک ـ استنباطی

در این گام، داده‌های متنی (اسناد و گفتمان‌ها) با بهره‌گیری از روش تحلیل موضوعی کدگذاری می‌شوند، با این تفاوت که برخلاف تحلیل تماتیک کلاسیک که به کشف مضامین مستقل می‌انجامد، در اینجا مضامین کشف‌شده در چارچوب ساختاریِ ازپیش‌طراحی‌شده از مرحله‌ی نخست جای‌گذاری و بازتفسیر می‌شوند. بدین‌سان، فرایند تحلیل نه صرفاً از پایین به بالا و نه صرفاً از بالا به پایین، بلکه در مسیر استنتاجی ـ تعاملی انجام می‌شود.

گام سوم. سنتز و بازآرایی مفهومی برای طراحی چارچوب تحلیلی نهایی

در ایـن گام، مفاهیـم و مضامیـن مسـتخرج در قالـب روابـط علـی، زمینـه‌ای و تفسـیری بازآرایـی می‌شـوند. حاصـل ایـن فراینـد، چارچوبـی اسـت کـه نـه صرفـاً نقشـه‌ای از مفاهیـم، بلکـه مدلـی پویـا از فراینـد هویت‌یابـی ارائـه می‌دهـد؛ مدلـی کـه قابلیـت توضیـح کنش‌هـا، بازنمایی‌هـا و گسسـت‌های هویتـی در سـطح کنشـگران و سـاختارها را داراسـت. برتـری ایـن الگـو نسـبت بـه رویکردهـای کلاسـیک در آن اسـت کـه:

۱. از انعطاف‌پذیری تحلیلی برخوردار است، زیرا به‌صورت بومی و مسئله‌محور طراحی شده است؛
۲. از منطق چندسطحی تحلیل پیروی می‌کند و امکان پیوند میان سطح فردی، نهادی و گفتمانی هویت را فراهم می‌سازد؛
۳. و از حیـث کارآمـدی در تبییـن پدیده‌هـای اجتماعـی جدیـد، به‌جـای تطبیـق صـرف نظریه‌هـای غربـی، از درون داده‌هـا و زمینـه‌ی بومـی مـدل می‌سـازد.

در مجمـوع، رویکـرد مختـار پژوهـش، چارچوبـی را می‌سـازد کـه نـه صرفـاً ابـزاری بـرای تحلیـل بلکـه خـود، فرآینـدی از تحلیـل اسـت؛ فرآینـدی کـه بـه پژوهشـگر اجـازه می‌دهـد همزمـان بـا سـاخت مـدل، واقعیـت را بازفهمی کنـد و از رهگـذر آن، بـه تبیینـی عمیق‌تـر از پدیـده‌ی اجتماعـی و صورت‌بندی‌هـای هویتـی آن دسـت یابـد.

۳. روش پژوهش

در این پژوهش از روش تحلیل محتوای کیفی استنتاجی[1] استفاده شده است. این روش با هدف تبیین و بازسازی معنا در داده‌های متنی، به‌ویژه داده‌های به دست آمده از مرور نظام‌مند به کار می‌رود و بر آن است تا از خلال تعامل میان داده و نظریه، روابط مفهومی و ساختاری را آشکار سازد (Elo & Kyn-gäs, 2008: 107). تحلیل محتوای کیفی، برخلاف روش‌های کمی که بر شمارش بسامدها متمرکزند، به جستجوی معانی ضمنی و الگوهای مفهومی می‌پردازد و بافت اجتماعی و زبانی داده‌ها را در تفسیر دخیل می‌سازد (Schreier, 2012: 30). در این رویکرد، تحلیل محتوا فرایندی نظام‌مند است که شامل سه مرحله‌ی اصلی است؛ (۱) آماده‌سازی داده‌ها از طریق مرور نظام‌مند، آشنایی عمیق با داده و تعیین واحد تحلیل؛ (۲) سازمان‌دهی داده‌ها از طریق تدوین طرح کدگذاری و دسته‌بندی معانی در قالب مقوله‌ها و مضامین فرعی؛ (۳) و گزارش‌دهی و تفسیر بر پایه‌ی روابط مفهومی میان مقولات و بازسازی ساختار معنایی پدیده‌ی مورد مطالعه (Elo et al., 2014: 5).

در این پژوهش، واحد تحلیل، بیان‌ها و گویه‌های هویتی در آثار (فقط کتاب) اندیشمندان هویت‌پژوه است و بافت تحلیل، گفتمان سیاسی ــ فرهنگی در نظر گرفته شده است. داده‌ها به‌صورت استقرایی ــ استنتاجی تحلیل می‌شوند؛ بدین معنا که ابتدا مقوله‌های نظری بر اساس ادبیات هویت تعیین و سپس از داده‌ها برای غنای آن‌ها استفاده می‌شود. به این ترتیب گام‌های روشی پژوهش با لحاظ رویکرد نظری عبارت‌اند از:

۱. سازماندهی و استخراج سازه‌های اولیه؛ داده‌های از طریق مرور نظام‌مند آثار و سازه‌های نظری هویت از ادبیات استخراج می‌گردند تا چارچوب استنباط اولیه تعیین شود.
۲. کدگذاری تماتیک و اکتشاف؛ داده‌های متنی با روش تحلیل موضوعی، کدگذاری باز شده و مضامین مرتبط با هویت از دل آن‌ها کشف و دسته‌بندی می‌شوند.
۳. سنتز مفهومی و مدل‌سازی نهایی؛ مضامین کشف‌شده با سازه‌های نظری تلفیق شده و طی کدگذاری محوری، روابط سلسله‌مراتبی مؤلفه‌ها تدوین و چارچوب تحلیلی نهایی طراحی می‌گردد.

از آنجا که مرور نظام‌مند آثار با توجه به گستردگی، دشوار است، باید شاخص‌های معین و انضمامی جهت انتخاب آثار تعیین گردد؛ از همین‌رو در پژوهش حاضر (۱) آثار انتخابی همه از میان کتاب (نه مقاله، نه پایان‌نامه و نه نتایج پروژه‌های تحقیقاتی) است، (۲) نویسندگان منتخب باید بیش از یک اثر (کتاب) در حوزه هویت‌پژوهی داشته باشند، (۳) به دلیل افزایش دقت تحلیل، عمر آثار انتخابی نباید بیش از ۳۰ سال (تاریخ انتشار پس از سال ۱۹۹۶ میلادی) باشد، (۴) اثر باید تألیفی (نه ترجمه، نه تلخیص و نه ترجمه-تألیف) باشد، (۵) آثار به زبان فارسی یا انگلیسی باشند و (۶) انتخاب اثر با استفاده از درگاه‌های معتبر علمی از جمله Web of science، Scopus، Jstor و Google Scholar انجام می‌گردد.

1. Deductive Qualitative Content Analysis

جدول (۱): آثار منتخب براساس شاخص‌های شش‌گانه ارائه شده در حوزه هویت

ردیف	عنوان اثر	نویسنده(گان)	سال نشر	عنوان انتشارات
۱	Identity and Violence: The Illusion of Destiny	Amartya Sen	1999	W. W. Norton & Company
۲	Identity: A Reader	Paul du Gay, Jessica Evans, Peter Redman	2000	SAGE Publications Ltd
۳	Social Identity	Richard Jenkins	2001	Routledge
۴	Identity, Formation, Agency, and Culture	James E. Cote, Charles G. Levine	2002	Psychology Press
۵	The Power of Identity	Manuel Castells	2004	Wiley Blackwell
۶	The Politics of Identity: Liberal Political Theory and the Dilemmas of Difference	Michael Kenny	2004	Polity
۷	تطورات گفتمان‌های هویت ایرانی: ایرانی در کشاکش تجدد و مابعد تجدد	حسین کچوئیان	۲۰۰۵ (۱۳۸۵)	نشر نی
۸	Identity: Sociological Perspectives	Steph Lawler	2007	Polity
۹	Identity Theory	Peter J. Burke, Jan E. Stets	2009	Oxford University Press
۱۰	بنیادهای هویت ملی ایرانی: چهارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور	حمید احمدی	۲۰۰۹ (۱۳۸۸)	پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
۱۱	The SAGE Handbook of Identities	Margaret Wetherell, Chandra Talpade Mohanty	2010	SAGE Publications Ltd
۱۲	هویت شناسی: پیرامون نظریه هویت ملی در ایران و بازتاب آن در فرهنگ، تاریخ و سیاست	موسی نجفی	۲۰۱۳ (۱۳۹۲)	آرما
۱۳	هویت ملی در گفتمانهای معاصر ایران	عبدالرضا نواصری	۲۰۲۰ (۱۳۹۹)	گام نو

منطق کدگذاری در این پژوهش بر پایه یک سیستم شناسه هفت‌نویسه‌ای (۷ کاراکتر) طراحی شده است تا ضمن حفظ تقارن و طول یکسان کدهای استخراجی، قابلیت ردیابی دقیق داده به منبع و دسته‌بندی موضوعی بر اساس سوالات فرعی را فراهم سازد.

هر کد از پنج بخش تشکیل شده است: بخش اول حرف ثابت «C» نشانگر واحد تحلیل، بخش دوم شناسه زبان شامل «E» (انگلیسی) یا «F» (فارسی)، بخش سوم شماره اثر در فهرست سیزده‌گانه (۰۱ تا ۱۳؛ مبتنی بر جدول-۱)، بخش چهارم شناسه پاسخ به سوالات فرعی شامل «M» ناظر بر روش‌شناسی ساخت و کاربست (پاسخ به سوال فرعی ۱)، «S» ناظر به ساختار و مؤلفه‌ها (پاسخ به سوال فرعی ۲) و «D» ناظر به پویایی‌ها و سازوکارهای درونی هویت (پاسخ به سوال فرعی ۳) است و در نهایت بخش پنجم شامل شماره سریال کد در هر اثر (۰۱ تا ۹۹) است. برای مثال کد CE01S01 معرف کد شماره یک، اثر انگلیسی شماره ۱ (Identity and Violence: The Illusion of Destiny) و ناظر به ساختار و مؤلفه‌های چارچوب تحلیل هویتی است.

این سیستم نظام‌مند، از یک سو «اعتبار رویه‌ای» تحقیق را تضمین می‌کند و از سوی دیگر به پژوهشگر اجازه می‌دهد در مرحله سنتز نهایی، میان «نظریه‌های ساختاری» و «منطق‌های روش‌شناختی» تفکیک قائل شده و چارچوب را به گونه‌ای مفصل‌بندی کند که هم ابعاد ثابت (مؤلفه‌ها) و هم ابعاد متغیر (فرآیندها) پدیده‌های اجتماعی را پوشش دهد.

۴. روش‌شناسی ساخت و کاربست چارچوب هویتی

جدول (۲): کدهای منتخب ناظر به روش‌شناسی ساخت و کاربست

کد شناسه	محتوای استخراج شده	تحلیل استنتاجی
CE01S01	هویت‌ها ماهیت چندگانه و انتخابی دارند نه جبری.	مؤلفه «تکثر هویتی» به عنوان وزن مقابل تقلیل‌گرایی.
CE01S04	هویت به عنوان ابزاری برای شمول (Inclusion) یا طرد.	مؤلفه «مرزبندی اجتماعی» در تحلیل هویت جمعی.
CE02S01	هویت به مثابه یک «موقعیت سوبژکتیو» در گفتمان.	مؤلفه «سوژگی»؛ چگونگی قرارگیری فرد در جایگاه‌ها.
CE02S03	پیوند ناگسستنی میان هویت و بازنمایی‌های فرهنگی.	مؤلفه «بازنمایی»؛ هویت خارج از بازنمایی وجود ندارد.
CE03S01	هویت اجتماعی بدون طبقه‌بندی (Categorization) معنا ندارد.	مؤلفه «طبقه‌بندی» توسط خود و دیگران.

CE03S04	اهمیت «مشابهت» و «تفاوت» به عنوان دو لبه هویت.	مؤلفه «تمایز»؛ ابزار اصلی شناسایی در میدان.
CE04S01	سرمایه هویتی (Identity Capital) به عنوان منبع کنش.	مؤلفه «منابع هویتی»؛ دارایی‌های فرد برای مانور اجتماعی.
CE04S04	عاملیت (Agency) به عنوان موتور محرک شکل‌گیری هویت.	مؤلفه «اراده کنشگر» در بازتعریف چارچوب هویت.
CE05S01	هویت مقاومت؛ واکنشی به منطق سلطه شبکه و دولت.	مؤلفه «هویت‌های واکنشی» در تحلیل اعتراضات.
CE05S02	هویت پروژه‌ای؛ تلاش برای تغییر ساختار اجتماعی.	مؤلفه «هویت‌های آینده‌نگر» و آرمان‌گرا.
CE06S01	سیاست هویت بر مبنای مطالبه بازشناسی (Recognition).	مؤلفه «بازشناسی»؛ هسته اصلی سیاست‌های هویتی.
CE06S04	تعلقات محلی در برابر هویت‌های انتزاعی ملی.	مؤلفه «وفاداری‌های چندگانه» در ساختار هویت.
CF07S01	هویت ایرانی حاصل تلاقی گفتمان سنت و مدرنیته است.	مؤلفه «تاریخ‌مندی» و لایه‌های گفتمانی هویت.
CF07S04	سلب هویت (Disidentification) در فرآیند جهانی شدن.	مؤلفه «بی‌هویتی» یا تعلیق هویتی در دوران گذار.
CE08S01	هویت به عنوان یک «روای» (Narrative) سازمان یافته.	مؤلفه «روایت»؛ انسجام بخشی به تجربیات پراکنده.
CE08S03	نقش پیوندهای خانوادگی و وراثت در برساخت هویت.	مؤلفه «ریشه‌مندی» و پیوندهای نخستین.
CE09S01	استاندارد هویتی؛ معیاری برای مقایسه خود با واقعیت.	مؤلفه «خود-ارزیابی» در ساختار تحلیلی.
CE09S04	اهمیت احساسات (Emotions) در تایید یا تنبیه هویتی.	مؤلفه «بعد عاطفی»؛ محرک کنش‌های هویتی.
CF10S01	هویت ملی به عنوان چتری برای وحدت کثرت‌های قومی.	مؤلفه «وفاق ملی» و فرادستانه بودن هویت ملی.
CF10S04	اسطوره‌ها و خاطرات جمعی به عنوان ستون‌های هویت.	مؤلفه «حافظه تاریخی» در چارچوب تحلیلی.

CE11S01	اینترسکشنالیتی؛ تلاقی جنسیت، نژاد و قدرت در هویت.	مؤلفه «تقاطع‌گرایی»؛ لزوم دیدن همزمان ابعاد.
CE11S04	هویت‌های پسااستعماری و مقاومت در برابر گفتمان غرب.	مؤلفه «عاملیت پسااستعماری» در تحلیل بومی.
CF12S01	هویت ملی ایران دارای بافت دینی و مدنی همزمان است.	مؤلفه «تلفیق دینی-ملی» در ساختار هویت بومی.
CF12S04	نقش نخبگان و نهاد دین در صیانت از مرزهای هویتی.	مؤلفه «نهاد صیانت‌گر» در چارچوب تحلیلی.
CF13S01	هویت در ایران معاصر، عرصه‌ی رقابت گفتمان‌های متکثر.	مؤلفه «رقابت گفتمانی»؛ هویت به مثابه منازعه.
CF13S04	هویت «دیگری» (غرب) به عنوان رکن تعریف هویت ملی.	مؤلفه «غیرسازی»؛ نقش دشمن یا رقیب در انسجام.

یافته‌های کدگذاری‌شده نشان می‌دهد که روش‌شناسی ساخت و کاربست چارچوب تحلیل هویتی، نه یک رویه خطی و فنّی، بلکه یک پارادایم پژوهشی پویا، تفسیری و چندسطحی است که هویت را به‌مثابه پدیده‌ای برساخته، انتخابی و وابسته به زمینه‌های گفتمانی و کنش‌مند می‌فهمد. در این پارادایم، هویت نه امری جبری و ثابت، بلکه مجموعه‌ای از موقعیت‌های قابل انتخاب و بازتعریف است (CE01S01) که هم‌زمان می‌تواند ابزار شمول یا طرد اجتماعی باشد (CE01S04). بر این اساس، چارچوب تحلیلی از ابتدا بر ضد تقلیل‌گرایی و ذات‌گرایی طراحی می‌شود و به‌جای آن، منطق تکثر، مرزبندی و منازعه را در کانون خود قرار می‌دهد.

در سطح ساخت چارچوب، یافته‌ها نشان می‌دهد که چارچوب تحلیلی هویت باید بر پایه یک منطق استنتاجی-تعاملی بنا شود؛ به این معنا که نه صرفاً از نظریه‌های کلان به‌صورت قیاسی مشتق شود و نه صرفاً از دل داده‌های خام به‌صورت استقرایی بجوشد، بلکه در یک رفت‌وبرگشت مستمر میان این دو شکل گیرد. سازه‌های نظری بنیادی هویت همچون «سوژگی» به‌مثابه جایگاه فرد در گفتمان‌ها (CE02S01)، «عاملیت» به‌مثابه نیروی بازتعریف هویت (CE04S04) و «بازنمایی» به‌مثابه شرط امکان ظهور هویت (CE02S03)، چارچوب مفهومی اولیه را می‌سازند. این سازه‌ها سپس در مواجهه با داده‌های زمینه‌مند غنا می‌یابند و به مؤلفه‌هایی چون «بازشناسی» (CE06S01)، «رقابت گفتمانی» (CF13S01) و «غیرسازی» (CF13S04) مفصل‌بندی می‌شوند.

در سطح ساختار تحلیلی، یافته‌ها بر ضرورت یک چارچوب چندسطحی دلالت دارند که بتواند هم‌زمان سطوح مختلف واقعیت هویتی را به هم پیوند دهد. در سطح خرد، تحلیل متوجه سازوکارهای ذهنی و کنش‌گرانه افراد است؛ از تکثر و انتخاب هویتی (CE01S01) و روایت‌مندی تجربه زیسته (CE08S01) تا استانداردهای خود-ارزیابی (CE09S01) و نقش بنیادین «عواطف» در تثبیت یا بحران هویت(CE09S04).

در سطح میانی، تمرکز بر سازوکارهای جمعی و نهادی است؛ فرآیندهای طبقه‌بندی(CE03S01) و مرزبندی‌اجتماعی (CE01S04)، نقش نهادهای صیانت‌گر در تثبیت مرزهای هویتی (CF12S04) و پویایی هویت‌های واکنشی (CE05S01) و هویت‌های پروژه‌ای (CE05S02) به‌عنوان اشکال کنش جمعی.

در سطح کلان، تحلیل به میدان‌های معناساز تاریخی و گفتمانی معطوف می‌شود؛ گفتمان‌های رقیب (CF13S01)، حافظه تاریخی و اسطوره‌های جمعی (CF10S04) و تاریخ‌مندی هویت (CF07S01) که امکان فهم تحولات هویتی و وضعیت‌های گذار و تعلیق را فراهم می‌آورند (CF07S04). منطق تقاطع‌گرایی (CE11S01) دقیقاً نقطه تلاقی این سطوح را در تجربه زیسته کنشگران نشان می‌دهد.

در سطح کاربست، یافته‌ها نشان می‌دهد که تحلیل هویتی مستلزم پیروی از یک پروتکل تفسیری نقادانه و منعطف است. این پروتکل با تعیین دقیق «واحد تحلیل» و «بافت» آغاز می‌شود و سپس با گردآوری داده‌های متکثر، امکان مقایسه و کاهش شکاف میان سطوح مختلف واقعیت اجتماعی را فراهم می‌سازد. در فرایند تحلیل، داده‌ها نه به‌صورت مکانیکی، بلکه در یک حرکت دیالکتیکی میان سازه‌های چارچوب و شواهد تجربی خوانده می‌شوند. در این مسیر، پرسش‌های نقادانه درباره «چه کسی هویت را می‌سازد؟»، «چه کسانی بازشناخته یا طرد می‌شوند؟» (CE01S04) و «پیامدهای هویتی بر کنش جمعی چیست؟» (CE05S01)، تحلیل را از توصیف صرف مؤلفه‌ها به سوی تبیین جامعه‌شناختی سوق می‌دهد.

برآیند این یافته‌ها نشان می‌دهد که چارچوب تحلیل هویتی، خود یک فرآیند زنده تحلیلی است؛ چارچوبی که هم‌زمان در جریان تحلیل ساخته می‌شود، اصلاح می‌گردد و به‌کار می‌رود. این رویکرد، با پیوند دیالکتیکی میان عاملیت و ساختار، روایت و گفتمان، عاطفه و قدرت، امکان می‌دهد که پدیده‌های اجتماعی پیچیده نه به‌صورت ایستا، بلکه به‌مثابه میدان‌های منازعه هویتی در حال شدن فهم شوند؛ امری که برتری روش‌شناختی این چارچوب را نسبت به رویکردهای تک‌سطحی و ذات‌گرا نشان می‌دهد.

۵. ساختار و مؤلفه‌های چارچوب هویتی

جدول (۳): کدهای منتخب ناظر به ساختار و مؤلفه‌ها

کد شناسه	محتوای استخراج شده	تحلیل استنتاجی
CE01M02	ضرورت نقد «توهم تقدیر» در تحلیل رخدادهای خشونت‌بار.	روش کاربست: ابطال فرضیه جبرگرایی در رخدادها.
CE02M02	تحلیل هویت نیازمند واکاوی تکنولوژی‌های «خود» است.	روش‌شناسی: بررسی ابزارهای برساخت سوبژکتیویته.
CE03M02	دیالکتیک درونی-بیرونی؛ هسته اصلی فرآیند شناسایی.	روش کاربست: تحلیل شکاف میان تصویر خود و تصویر دیگری.

CE04M03	تحلیل هویت در تلاقی روان‌شناسی سلف و ساختار جامعه.	روش‌شناسی: پیوند سطح خرد و کلان در تحلیل.
CE05M03	نقش تکنولوژی‌های ارتباطی در برساخت معنای هویت.	روش کاربست: تحلیل فضای مجازی در تحولات هویتی.
CE06M02	چالش پلورالیسم در چارچوب نظریه‌های لیبرال.	روش‌شناسی: تحلیل نسبت هویت با حقوق شهروندی.
CF07M02	ضرورت تحلیل هویت بر اساس بحران‌های معنا در جامعه.	روش کاربست: شناسایی نقاط گسست معنایی در تاریخ.
CE08M02	تحلیل مصاحبه‌ها بر اساس تم‌های داستانی و پیرنگ.	روش‌شناسی: روایت‌پژوهی در واکاوی داده‌های هویتی.
CE09M03	سنجش هویت از طریق فاصله میان معنای خود و معنای نقش.	روش کاربست: تحلیل کمی/کیفی شکاف‌های نقشی.
CE11M02	نقد مقوله‌بندی‌های ثابت و استعمارگرایانه از هویت.	روش‌شناسی: رویکرد انتقادی به داده‌های رسمی.
CF12M02	تحلیل هویت بر اساس دوره‌های تمدنی و خودآگاهی ملی.	روش کاربست: زمان‌مندی در واکاوی پدیده‌های سیاسی.
CF13M02	تحلیل متن‌های سیاسی و رسانه‌ای برای کشف الگوها.	روش‌شناسی: تحلیل مضمون گفتمان‌های سیاسی ایران.

۵-۱. مؤلفه دیالکتیک درونی-بیرونی

هویت در این چارچوب نه یک ویژگی درونیِ فرد و نه صرفاً برچسبی بیرونی، بلکه حاصل تنش دائمی میان «تصویر خود» و «بازنمایی دیگران» است. این دیالکتیک هسته‌ی فرایند شناسایی هویتی را می‌سازد و تحلیل باید شکاف‌ها و هم‌پوشانی‌های میان این دو سطح را ردیابی کند (CE03M02). از این رو، هر تحلیل هویتی مستلزم واکاوی هم‌زمان تجربه‌ی زیسته سوژه و میدان‌های بازنمایی اجتماعی است.

۵-۲. مؤلفه روایت و معنابخشی هویتی

هویت از خلال روایت‌ها سازمان می‌یابد؛ افراد و گروه‌ها خود را در قالب داستان‌هایی درباره گذشته، اکنون و آینده تعریف می‌کنند. بنابراین، چارچوب تحلیلی باید بر تم‌ها، پیرنگ‌ها و الگوهای روایی موجود در گفتارها و مصاحبه‌ها متمرکز شود تا منطق درونی معناپردازی هویتی آشکار گردد (CE08M02).

۵-۳. مؤلفه شکاف نقش و خود

هویت در نسبت میان «معنای خود» و «معنای نقش‌های اجتماعی» شکل می‌گیرد و بحران‌های هویتی دقیقاً در فاصله میان این دو پدیدار می‌شوند. از این رو، سنجش و تحلیل این شکاف به‌عنوان یک شاخص ساختاری در چارچوب ضروری است (CE09M03).

۵-۴. مؤلفه چندسطحی بودن (پیوند خرد و کلان)

چارچوب تحلیل هویتی باید هم‌زمان سطح روان‌شناسی فردی و سطح ساختارهای اجتماعی و گفتمانی را در بر گیرد. هویت نه صرفاً محصول ذهن فرد است و نه صرفاً ساخته‌ی ساختار، بلکه در تلاقی این دو پدید می‌آید؛ ازاین‌رو پیوند سطح خرد و کلان یک مؤلفه بنیادین چارچوب است (CE04M03).

۵-۵. مؤلفه زمینه تاریخی-تمدنی

هویت همواره در بستر دوره‌های تمدنی، حافظه تاریخی و افق‌های خودآگاهی جمعی شکل می‌گیرد. بنابراین، هر چارچوب تحلیلی باید زمان‌مندی و لایه‌های تاریخی معنا را به‌عنوان بخشی از ساختار هویت لحاظ کند (CF12M02).

۵-۶. مؤلفه رسانه و تکنولوژی‌های ارتباطی

فرایند برساخت هویت در جهان معاصر به‌شدت متأثر از فضاهای ارتباطی، شبکه‌های رسانه‌ای و فناوری‌های دیجیتال است. این فضاها میدان اصلی تولید، گردش و تثبیت بازنمایی‌های هویتی‌اند و باید در ساختار چارچوب گنجانده شوند (CE05M03).

۵-۷. مؤلفه انتقادیِ قدرت و مقوله‌بندی

چارچوب تحلیل هویتی باید نسبت به مقوله‌بندی‌های رسمی، طبیعی‌انگاشته‌شده و استعمارگرایانه‌ی هویت حساس باشد. این مؤلفه بر نقد طبقه‌بندی‌های تحمیلی و واکاوی سازوکارهای قدرتی که هویت‌ها را تعریف و تثبیت می‌کنند، دلالت دارد (CE11M02؛ CE02M02). در مجموع، ساختار چارچوب تحلیل هویتی از این هفت مؤلفه تشکیل می‌شود که در پیوند با یکدیگر، هویت را به‌مثابه یک فرایند چندسطحی، روایی، تاریخی و قدرت‌مند قابل تحلیل می‌سازند. این مؤلفه‌بندی امکان می‌دهد که هویت، هم به‌عنوان تجربه زیسته، هم به‌عنوان گفتمان، و هم به‌عنوان امر سیاسی–هنجاری، در یک دستگاه تحلیلی منسجم فهم و تبیین شود.

۶. پویایی و سازوکارهای درونی هویت

در چارچوب هویتی، بررسی پویایی و سازوکارهای درونی هویت از آن رو اهمیت دارد که نشان می‌دهد هویت چگونه از یک «منبع معنا» به یک نیروی مولد کنش سیاسی تبدیل می‌شود. بدون فهم این سازوکارها_از اولویت‌بندی هویتی و همسان‌سازی تا نهادینه‌شدن، سیاسی‌شدن تفاوت‌ها و بازتولید گفتمانی_تحلیل هویت به توصیف برچسب‌ها فروکاسته می‌شود و قادر به تبیین چرا و چگونهِ کنش‌ها، منازعات و بسیج‌های سیاسی نخواهد بود. این بررسی امکان می‌دهد پیوند میان تجربه زیسته، ساختار قدرت و تحولات گفتمانی فهم شود و روشن گردد که هویت چگونه در زیست جدید سیاست، هم‌زمان ثبات و تغییر را تولید می‌کند.

جدول (۴): کدهای منتخب ناظر به پویایی و سازوکارهای درونی هویت

کد شناسه	محتوای استخراج شده	تحلیل استنتاجی
CE01D03	تعارض میان هویت‌های مختلف در موقعیت‌های انتخاب کنش.	سازوکار: اولویت‌بندی هویتی در میدان عمل.
CE02D04	فرآیند همسان‌سازی (Identification) به جای هویت ثابت.	سازوکار: حرکت مستمر از فرد به سمت الگوهای جمعی.
CE03D03	نهادینه شدن هویت در قالب نقش‌های اجتماعی پایدار.	سازوکار: انتقال هویت از سطح سیال به سطح ساختاری.
CE04D02	گذار از هویت‌های انتسابی به هویت‌های اکتسابی.	سازوکار: تغییر پارادایم هویتی در جوامع در حال گذار.
CE05D04	گسست میان هویت‌های سنتی و جریان‌های جهانی قدرت.	سازوکار: تضاد بنیادین در زیست جدید سیاست.
CE06D03	فرآیند تبدیل تفاوت‌های فرهنگی به مطالبات سیاسی.	سازوکار: گذار از فرهنگ به سیاست (سیاسی شدن).
CF07D03	بازگشت به خود به عنوان سازوکار دفاعی در برابر تجدد.	سازوکار: پویایی‌های بازگشت‌گرایانه در هویت بومی.
CE08D04	فرآیند بازتولید هویت طبقاتی از طریق سلیقه و مصرف.	سازوکار: تبدیل طبقه به سبک زندگی هویتی.
CE09D02	حلقه بازخورد (Feedback Loop) برای کاهش استرس هویتی.	سازوکار: نحوه حفظ ثبات هویتی در محیط متغیر.
CF10D03	تعامل میان عناصر فرهنگی (زبان) و سیاسی (دولت).	سازوکار: هم‌افزایی تاریخ و سیاست در ساخت هویت.
CE11D03	فرآیند حاشیه‌نشینی هویتی در ساختارهای کلان قدرت.	سازوکار: تولید نابرابری از طریق تعریف «دیگری».
CF12D03	سازوکار «تجدد بومی» در برابر تجدد تقلیدی.	سازوکار: نحوه مواجهه هویت سنتی با مفاهیم مدرن.
CF13D03	جابجایی دال‌های مرکزی در گفتمان‌های هویتی ایران.	سازوکار: چرخش‌های پارادایمیک در زیست سیاست.

۶-۱. سازوکار انتخاب و اولویت‌بندی هویتی

در موقعیت‌های کنش، کنشگر با تعارض میان هویت‌های متکثر خود روبه‌رو می‌شود و ناگزیر است برخی را فعال و برخی را به حاشیه براند (CE01D03). این فرآیند نشان می‌دهد که هویت نه «داشتنی» بلکه «به‌کاربستنی» است؛ یعنی در میدان عمل اجتماعی، هویت‌ها به صورت رقابتی فعال می‌شوند. این پویایی، مبنای درک کنش سیاسی در زیست جدید سیاست است، زیرا کنشگران بر اساس هویت‌های اولویت‌یافته تصمیم می‌گیرند، نه بر اساس یک ذات ثابت.

۶-۲. سازوکار حرکت از همسان‌سازی تا نهادینه‌شدن

هویت ابتدا از طریق فرآیندهای همسان‌سازی با الگوهای جمعی شکل می‌گیرد (CE02D04)، اما در ادامه در قالب نقش‌های اجتماعی پایدار تثبیت می‌شود (CE03D03). بدین‌ترتیب، هویت از سطح سیال و روان‌شناختی به سطح ساختاری و نهادی منتقل می‌شود. این سازوکار توضیح می‌دهد که چگونه تجربه‌های ذهنی و تعلقات نمادین به موقعیت‌های اجتماعی، نهادها و حتی ساختارهای رسمی بدل می‌شوند.

۶-۳. سازوکار حرکت از هویت‌های انتسابی به سوی هویت‌های اکتسابی

این سازوکار، نشانه‌ی ورود جوامع به وضعیت مدرن و پسامدرن است که در آن، هویت بیش از آنکه «به فرد داده شود»، «توسط فرد ساخته می‌شود». این گذار، تنش‌های عمیقی ایجاد می‌کند، زیرا ساختارهای سنتی همچنان بر انتساب تکیه دارند، در حالی که منطق جدید بر انتخاب و خودساختگی استوار است (CE04D02).

۶-۴. سازوکار پویایی هویت در زیست جدید سیاست

پویایی هویت در زیست جدید سیاست از خلال تضاد میان نیروهای جهانی و ریشه‌های بومی عمل می‌کند. گسست میان هویت‌های سنتی و جریان‌های جهانی قدرت (CE05D04) ، در کنار سازوکار «بازگشت به خود» (CF07D03) و «تجدد بومی» (CF12D03)، نشان می‌دهد که هویت در وضعیت واکنشی و ترکیبی قرار دارد. هویت نه به‌طور کامل در برابر مدرنیته عقب‌نشینی می‌کند و نه آن را به‌طور کامل می‌پذیرد، بلکه آن را به‌صورت بومی بازسازی می‌کند.

۶-۵. سازوکار سیاسی‌شدن تفاوت‌ها

تفاوت‌های فرهنگی زمانی که وارد میدان قدرت و مطالبات می‌شوند، به هویت‌های سیاسی بدل می‌گردند (CE06D03). این سازوکار نشان می‌دهد که هویت، از سطح فرهنگ به سطح منازعه و سیاست منتقل می‌شود و به موتور بسیج، اعتراض و رقابت بدل می‌گردد.

۶-۶. سازوکار بازتولید نمادین و مادی

هویت از طریق سازوکارهای بازتولید نمادین و مادی نیز بازسازی می‌شود. بازتولید هویت طبقاتی از طریق سلیقه و مصرف (CE08D04) و حلقه‌های بازخورد برای حفظ ثبات روانی (CE09D02)، نشان می‌دهد که هویت هم در سطح سبک زندگی و هم در سطح تنظیم عاطفی خود را بازتولید می‌کند. هویت، هم باید معنادار باشد و هم قابل‌تحمل.

۶-۷. سازوکار حاشیه‌نشینی هویتی

داده‌ها بر نقش قدرت و طرد در پویایی هویت تأکید دارند. فرآیند حاشیه‌نشینی هویتی (CE11D03) نشان می‌دهد که هویت‌ها در یک میدان نابرابر ساخته می‌شوند؛ برخی به رسمیت شناخته می‌شوند و برخی به «دیگری» بدل می‌گردند. این سازوکار، هویت را به قلب منازعه سیاسی و اجتماعی پیوند می‌زند.

در نهایت، پویایی هویت در سطح کلان از طریق چرخش‌های گفتمانی عمل می‌کند. جابه‌جایی دال‌های مرکزی در گفتمان‌های هویتی (CF13D03) نشان می‌دهد که هویت‌ها با تغییر روایت‌های مسلط، بازتعریف می‌شوند. بدین‌ترتیب، هویت نه تنها در سطح فردی و نهادی، بلکه در سطح گفتمان‌های تاریخی نیز دائماً در حال بازساخت است.

جمع‌بندی

چارچوب تحلیل هویتی پژوهشگر را قادر می‌سازد هویت را به‌عنوان یک پدیده چندسطحی، پویا و زمینه‌مند در تحلیل پدیده‌های اجتماعی به کار گیرد. این ساختار شامل سه سطح تحلیلی به هم پیوسته است که در مواجهه با هر پدیده اجتماعی باید به‌صورت همزمان و تعاملی به کار گرفته شوند: سطح اول، مؤلفه‌های ساختاری، متوجه شناسایی اجزا و نسبت‌های پایدار هویت است؛ از جمله انواع هویت‌های فعال (فردی، جمعی، ملی، دینی، طبقاتی و جنسیتی)، روایت‌های مسلط و اسطوره‌ها، نهادهای رسمی و غیررسمی شکل‌دهنده، بازنمایی‌های نمادین در رسانه و هنر، و خطوط مرزی که «ما» را از «دیگری» جدا می‌کنند.

سطح دوم، سازوکارهای پویا، فرایندهایی را در نظر می‌گیرد که هویت را در حال «شدن» نگه می‌دارند؛ از جمله سازوکار انتخاب و فعال‌سازی هویت‌ها در موقعیت‌های کنش، سیاسی‌شدن تفاوت‌ها، بازتولید هویت از طریق اجتماعی‌شدن و سبک زندگی، مقاومت و واکنش هویتی در برابر فشارهای بیرونی، و چرخش گفتمانی که به تحول روایت‌های مسلط و بازتعریف هویت‌ها می‌انجامد.

سطح سوم، میدان‌های نیرو، بسترهایی را شامل می‌شود که هویت در آن‌ها ساخته، بازتولید، به چالش کشیده یا دگرگون می‌شود؛ مانند میدان گفتمانی رقابت روایت‌ها، میدان نهادی نهادهای رسمی و غیررسمی، میدان کنش روزمره تعاملات اجتماعی، و میدان تاریخی-تمدنی که محدودیت‌ها و امکانات هویتی را تعیین می‌کند. برای به‌کارگیری این ساختار در تحلیل یک پدیده اجتماعی، پژوهشگر ابتدا باید پدیده را دقیقاً صورتبندی و پرسش اصلی تحلیل را تعریف کند، سپس داده‌های چندگانه مرتبط با هر سه سطح ساختار را از طریق مصاحبه، اسناد، مشاهده و تحلیل متون گردآوری نموده و با بهره‌گیری از مثلث‌سازی روش‌شناختی اعتبار تحلیل را تضمین کند.

تحلیل باید هم‌زمان و تعاملی انجام شود و توجه ویژه‌ای به پیوندهای میان سطوح مختلف، سازوکارهای درونی و مؤلفه‌های ساختاری معطوف گردد؛ ضمن آنکه پرسش‌های انتقادی درباره سازندگان و بازتولیدکنندگان هویت، شمول و طرد اجتماعی، منابع مادی و نمادین و تأثیر هویت بر کنش جمعی همواره مدنظر قرار گیرد. نهایتاً یافته‌ها باید در قالب یک تبیین جامعه‌شناختی منسجم ارائه شوند که نشان دهد چگونه تعامل میان مؤلفه‌های ساختاری، سازوکارهای پویا و میدان‌های نیرو، موجب شکل‌گیری، تثبیت یا تغییر پدیده اجتماعی مورد مطالعه شده است و پژوهشگر را قادر سازد تا با حرکت سیال میان تجربه فردی، نهادها، گفتمان‌ها و تاریخ، تحلیل هویتی را به‌صورت عملیاتی، چندسطحی و دقیق انجام دهد.

جدول (۵): ساختار چارچوب استخراجی تحلیل هویتی

	فرآیند	گزاره ها	پرسش‌ها
مرحله اول	صورت‌بندی مسئله	- پدیده اجتماعی باید به صورت دقیق و مشخص تعریف شود. - پرسش اصلی تحلیل باید روشن باشد و به نقش هویت در پدیده مورد نظر توجه کند.	۱. چه هویت‌هایی در این پدیده فعال هستند؟ ۲. زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و نهادی شکل‌گیری این هویت‌ها چیست؟ ۳. چه ارتباطی میان هویت‌ها و پدیده اجتماعی مورد مطالعه وجود دارد؟
مرحله دوم	گردآوری داده‌های چندگانه	- داده‌ها باید از منابع متنوع و چندسطحی جمع‌آوری شوند (مصاحبه، اسناد، مشاهدات، تحلیل متون و رسانه‌ها).	۱. داده‌ها چگونه سطح فردی، جمعی و نهادی هویت‌ها را بازنمایی می‌کنند؟ ۲. چه روایت‌ها و الگوهای گفتمانی در منابع مختلف قابل شناسایی است؟ ۳. چگونه می‌توان هم‌پوشانی و تضاد میان روایت‌ها را کشف کرد؟
مرحله سوم	تحلیل سطح مؤلفه‌های ساختاری	- مؤلفه‌های ساختاری شامل سازه‌های هویتی، روایت‌های مسلط، نهادها، بازنمایی‌ها و مرزهای هویتی است. - ابد اجزای ثابت‌تر هویت و نسبت‌های آنها در پدیده شناسایی شود.	۱. چه هویت‌هایی در سطح فردی و جمعی فعال هستند؟ ۲. چه نهادها و بازنمایی‌های نمادین این هویت‌ها را تثبیت یا تغییر می‌دهند؟ ۳. مرزهای هویتی چگونه ترسیم می‌شوند و چه کسانی را شامل یا طرد می‌کنند؟
مرحله چهارم	تحلیل سطح سازوکارهای پویا	- هویت‌ها در حال «شدن» هستند و باید فرآیندهای پویایی آن‌ها تحلیل شود. - سازوکارهای فعال‌سازی، سیاسی‌شدن، بازتولید، مقاومت و چرخش گفتمانی باید لحاظ شود.	۱. افراد و گروه‌ها چگونه هویت‌های خود را فعال یا به حاشیه می‌برند؟ ۲. تفاوت‌های فرهنگی چگونه به مطالبات سیاسی و کنش جمعی تبدیل می‌شوند؟ ۳. هویت‌ها از طریق سبک زندگی، مصرف و اجتماعی‌شدن چگونه بازتولید می‌شوند؟ ۴. هویت‌های جمعی چگونه در برابر فشارهای خارجی واکنش نشان می‌دهند؟ ۵. دال‌ها و روایت‌های مسلط چگونه تغییر می‌کنند و به بازتعریف هویت‌ها می‌انجامند؟
مرحله پنجم	تحلیل سطح میدان‌های نیرو	- هویت در بسترهای مختلف ساخته و تجربه می‌شود؛ میدان گفتمانی، میدان نهادی، میدان کنش روزمره و میدان تاریخی-تمدنی باید تحلیل شود. - تحلیل باید نشان دهد چگونه این میدان‌ها بر شکل‌گیری، تثبیت و تغییر هویت اثر می‌گذارند.	۱. هویت‌ها در چه میدان‌های گفتمانی و نهادی شکل می‌گیرند؟ ۲. فضاهای تعامل روزمره چگونه بازتولید هویت را تسهیل یا محدود می‌کنند؟ ۳. بستر تاریخی-تمدنی چه محدودیت‌ها و امکاناتی برای هویت‌ها ایجاد می‌کند؟
مرحله ششم	پاسخ به پرسش‌های انتقادی	- تحلیل باید نسبت به قدرت، شمول و طرد، منابع مادی و نمادین حساس باشد. - پرسش‌های انتقادی باید مسیر تحلیل را هدایت کنند و مانع تحلیل صرف توصیفی شوند.	۱. این هویت‌ها توسط چه کسانی و با چه اهدافی ساخته یا بازتولید می‌شوند؟ ۲. چه کسانی شامل می‌شوند و چه کسانی طرد می‌شوند؟ ۳. چه منابع مادی و نمادینی هویت‌ها را بازتولید می‌کنند؟ ۴. این هویت‌ها چگونه کنش جمعی را ممکن یا محدود می‌کنند؟
مرحله هفتم	ارائه تبیین جامعه‌شناختی	- یافته‌های تحلیلی باید به صورت یک تبیین منسجم ارائه شوند. - تعامل میان مؤلفه‌های ساختاری، سازوکارهای پویا و میدان‌های نیرو باید روشن شود. - تحلیل باید نشان دهد چگونه این تعامل موجب شکل‌گیری، تثبیت یا تغییر پدیده اجتماعی شده است.	۱. تعامل مؤلفه‌ها، سازوکارها و میدان‌ها چگونه به بروز پدیده مورد مطالعه منجر شده است؟ ۲. چه فرآیندها و نیروهایی هویت‌ها را در میدان عمل تغییر داده یا تثبیت کرده‌اند؟

از این‌رو و به جهت تسهیل به کارگیری و همچنین انضمامی و عملیاتی بودن ساختار، ساختار تحلیل هویتی در قالب ۷ مرحله صورت‌بندی شده است (جدول ۵). هر مرحله خود شامل گزاره‌هایی است که باید پژوهشگران به آنان اهتمام داشته باشند و پرسش‌هایی که باید به آن‌ها پاسخ داده شود. نهایتا اهتمام به ماهیت ساختار تحلیل هویتی و پاسخ پرسش‌های ارائه شده، تحلیل هویتی از پدیده را به دست می‌دهد.

منابع

- احمدلو، حبیب؛ افروغ، عماد (۱۳۸۱)، «بررسی رابطه میزان هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان تبریز»، مطالعات ملی، ۱۳(۴)، ۱۰۹-۱۴۳.
- احمدی، حمید (۱۳۸۸)، بنیادهای هویت ملی ایرانی: چهارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)، هویت اجتماعی. مترجم تورج یارمحمدی. تهران: شیرازه.
- حیدری، محمد (۱۳۸۳)، «هویت در ایران با تأکید برهویت‌های ملی ودینی. آموزش و پرورش و گفتمان‌های نوین». پژوهشکده تعلیم و تربیت. ۳۱(۱)، ۱-۱۰.
- عمید، حسن (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی عمید. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کچوئیان، حسین (۱۳۸۴)، تطورات گفتمان‌های هویت ایرانی: ایرانی در کشاکش تجدد و مابعد تجدد. تهران: نشرنی.
- نادری اصل، سعید؛ حسینی، سیدجواد (۱۴۰۴)، «تحلیل لایه‌ای اعتراض‌های ۱۴۰۱ برپایه الگوی مفهومی جنبش‌های دستکاری شده». رهیافت‌های سیاسی و بین المللی، ۱۷(۱)، ۹۳-۱۱۹. doi: 10.48308/piaj.2025.237974.1619
- نجفی، موسی (۱۳۹۲)، هویت شناسی: پیرامون نظریه هویت ملی در ایران و بازتاب آن در فرهنگ، تاریخ و سیاست. اصفهان: آرما.
- نواصری، عبدالرضا (۱۳۹۹)، هویت ملی در گفتمان‌های معاصر ایران. تهران: گام نو.
- هوشنگی، حمید؛ نادری اصل، سعید (۱۴۰۴)، «وضعیت دین‌داری در جامعه ایرانی؛ مقایسه‌ی دو پیمایش هویت جمعی. فصلنامه مطالعات ملی»، ۲۶(۱۰۳)، ۱۳۱-۱۴۶. doi: 10.22034/rjnsq.2025.495323.1654

References

- Ahmadi, H. (2009), Foundations of Iranian national identity: A theoretical framework for citizen-centered national identity. Tehran: Institute for Cultural and Social Studies.
- Ahmadlou, H., & Afrough, E. (2002), An investigation of the relationship between national identity and ethnic identity among the youth of Tabriz. National Studies, 13(4), 109-143. [In Persian]
- Albert, S., & Whetten, D. A. (1985), Organizational identity. Research in Organizational Behavior, 7, 263–295.
- Amid, H. (1992), Amid Persian dictionary. Tehran: Amirkabir Publications. [In Persian]
- Anderson, B. (1983), Imagined communities: Reflections on the origin and spread of nationalism. Verso.
- Bogner, A., Littig, B., & Menz, W. (2009), Interviewing experts. Palgrave Macmillan.
- Braun, V., & Clarke, V. (2006), Using thematic analysis in psychology. Qualitative Research in Psychology, 3(2), 77–101. https://doi.org/10.1191/1478088706qp063oa
- Braun, V., & Clarke, V. (2019), Reflecting on reflexive thematic analysis. Qualitative Research in Sport, Exercise and Health, 11(4), 589–597.

- Breakwell, G. M. (1986), Coping with threatened identities. Methuen.
- Brewer, M. B. (1991), The social self: On being the same and different at the same time. Personality and Social Psychology Bulletin, 17(5), 475–482. https://doi.org/10.1177/0146167291175001
- Brubaker, R., & Cooper, F. (2000), Beyond identity. Theory and Society, 29(1), 1–47. https://doi.org/10.1023/A:1007068714468
- Burke, P. J., & Stets, J. E. (2009), Identity theory. New York, NY: Oxford University Press.
- Castells, M. (2004), The power of identity. Malden, MA: Wiley-Blackwell.
- Côté, J. E., & Levine, C. G. (2002), Identity, formation, agency, and culture. New York, NY: Psychology Press.
- Crenshaw, K. (1991), Mapping the margins: Intersectionality, identity politics, and violence against women of color. Stanford Law Review, 43(6), 1241–1299.
- Creswell, J. W., & Creswell, J. D. (2017), Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches (5th ed.). Sage Publications.
- du Gay, P., Evans, J., & Redman, P. (2000), Identity: A reader. London, UK: SAGE Publications Ltd.
- Elo, S., & Kyngäs, H. (2008), The qualitative content analysis process. Journal of Advanced Nursing, 62(1), 107–115.
- Elo, S., Kääriäinen, M., Kanste, O., Pölkki, T., Utriainen, K., & Kyngäs, H. (2014), Qualitative content analysis: A focus on trustworthiness. SAGE Open, 4(1), 1–10.
- Erikson, E. H. (1968), Identity: Youth and crisis. W.W. Norton & Company.
- Gale, N. K., Heath, G., Cameron, E., Rashid, S., & Redwood, S. (2013), Using the framework method for analyzing qualitative data in multi-disciplinary health research. BMC Medical Research Methodology, 13, 117. https://doi.org/10.1186/1471-2288-13-117
- Gioia, D. A., Schultz, M., & Corley, K. G. (2000), Organizational identity, image, and adaptive instability. Academy of Management Review, 25(1), 63–81.
- Goffman, E. (1959), The presentation of self in everyday life. Doubleday.
- Guest, G., Bunce, A., & Johnson, L. (2006), How many interviews are enough? An experiment with data saturation and variability. Field Methods, 18(1), 59–82. https://doi.org/10.1177/1525822X05279903
- Hall, S. (1990), Cultural identity and diaspora. In J. Rutherford (Ed.), Identity: Community, culture, difference (pp. 222–237), London: Lawrence & Wishart.
- Hall, S. (1996), The question of cultural identity. Modernity: An Introduction to Modern Societies, 596–630. Blackwell Publishers.
- Heidari, M. (2004), Identity in Iran with an emphasis on national and religious identities: Education and new discourses. Institute for Educational Research, 31(1), 1-10. [In Persian]
- Hennink, M. M., Kaiser, B. N., & Marconi, V. C. (2017), Code saturation versus meaning saturation: How many interviews are enough? Qualitative Health Research, 27(4), 591–608. https://doi.org/10.1177/1049732316665344
- Hsieh, H. F., & Shannon, S. E. (2005), Three approaches to qualitative content analysis. Qualitative Health Research, 15(9), 1277–1288.
- Hsu, C. C., & Sandford, B. A. (2007), The Delphi technique: Making sense of consensus. Practical Assessment, Research, and Evaluation, 12(10), 1–8.
- Hushangi, Hamid; Naderi Asl, Saeed (2025), The State of Religiosity in Iranian Society: A Comparison of Two Collective Identity Surveys. Quarterly Journal of National Studies,

26(103), 131–146. doi:10.22034/rjnsq.2025.495323.1654 [In Persian]
- Jabareen, Y. (2009), Building a conceptual framework: Philosophy, definitions, and procedure. International Journal of Qualitative Methods, 8(4), 49–62. https://doi.org/10.1177/160940690900800406
- Jenkins, R. (2001), Social identity. London, UK: Routledge.
- Jenkins, R. (2002), Social identity (T. Yarmohammadi, Trans.). Tehran: Shirazeh Publicaa tions. [In Persian]
- Kachooyan, H. (2005), The evolution of Iranian identity discourses: Iran in the conflict between modernity and postmodernity. Tehran: Ney Publications. [In Persian]
- Kallio, H., Pietilä, A. M., Johnson, M., & Kangasniemi, M. (2016), Systematic methodological review: Developing a framework for a qualitative semi-structured interview guide. Journal of Advanced Nursing, 72(12), 2954–2965. https://doi.org/10.1111/jan.13031
- Kenny, M. (2004), The politics of identity: Liberal political theory and the dilemmas of difference. Cambridge, UK: Polity.
- Krippendorff, K. (2018), Content analysis: An introduction to its methodology (4th ed.). Sage Publications.
- Laclau, E., & Mouffe, C. (2001), Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics (2nd ed.), London: Verso.
- Lawler, S. (2007), Identity: Sociological perspectives. Cambridge, UK: Polity.
- Maxwell, J. A. (2012), A Realist Approach for Qualitative Research. Thousand Oaks, CA: SAGE Publications.
- McAdams, D. P., & McLean, K. C. (2013), Narrative identity. Current Directions in Psychological Science, 22(3), 233–238. https://doi.org/10.1177/0963721413475622
- Melucci, A. (1995), The new social movements revisited: Reflections on a sociological misunderstanding. Social Movement Studies, 2(1), 1–18.
- Miles, M. B., Huberman, A. M., & Saldaña, J. (2019), Qualitative data analysis: A methods sourcebook (4th ed.). Sage Publications.
- Naderi Asl, Saeed; Hosseini, Seyyed Javād (2025), A Layered Analysis of the 2022 Protests Based on the Conceptual Model of Manipulated MovementsPolitical and International Approaches, 17(1), 93–119. doi:10.48308/piaj.2025.237974.1619 [In Persian]
- Najafi, M. (2013), Identity studies: On the theory of national identity in Iran and its reflection in culture, history, and politics. Isfahan: Arma Publications.
- Navaseri, A. (2020), National identity in contemporary Iranian discourses. Tehran: Gam-e No Publications. [In Persian]
- Proshansky, H. M., Fabian, A. K., & Kaminoff, R. (1983), Place-identity: Physical world socialization of the self. Journal of Environmental Psychology, 3(1), 57–83. https://doi.org/10.1016/S0272-4944(83)80021-8
- Ravitch, S. M., & Riggan, M. (2017), Reason & Rigor: How Conceptual Frameworks Guide Research (2nd ed.), Thousand Oaks, CA: SAGE Publications.
- Roccas, S., & Brewer, M. B. (2002), Social identity complexity. Personality and Social Psychology Review, 6(2), 88–106. https://doi.org/10.1207/S15327957PSPR0602_01
- Schreier, M. (2012), Qualitative Content Analysis in Practice. London: SAGE Publications.
- Sen, A. (1999), Identity and violence: The illusion of destiny. New York, NY: W. W. Norton & Company.
- Smith, A. D. (1991), National identity. University of Nevada Press.

- Stryker, S. (1968), Identity salience and role performance: The relevance of symbolic interaction theory for family research. Journal of Marriage and Family, 30(4), 558–564.
- Stryker, S., & Burke, P. J. (2000), The past, present, and future of an identity theory. Social Psychology Quarterly, 63(4), 284–297. https://doi.org/10.2307/2695840
- Tajfel, H., & Turner, J. C. (1979), An integrative theory of intergroup conflict. The Social Psychology of Intergroup Relations, 33(47), 74–93.
- Tajfel, H., & Turner, J. C. (1986), The social identity theory of intergroup behavior. In S. Worchel & W. G. Austin (Eds.), Psychology of intergroup relations (pp. 7–24). Chicago: Nelson-Hall.
- Vignoles, V. L., Regalia, C., Manzi, C., Golledge, J., & Scabini, E. (2006), Beyond self-esteem: Influence of multiple motives on identity construction. Journal of Personality and Social Psychology, 90(2), 308–333. https://doi.org/10.1037/0022-3514.90.2.308
- Wetherell, M., & Mohanty, C. T. (Eds.), (2010), The SAGE handbook of identities. Los Angeles, CA: SAGE Publications Ltd.
- Wodak, R., De Cillia, R., Reisigl, M., & Liebhart, K. (2009), The discursive construction of national identity (2nd ed.). Edinburgh University Press.